

ابو حرب بختیار، حاکم قومس، در شعر منوچهری دامغانی

۱۴۵-۱۵۸

چکیده: نوشتار پیش رو درباره یکی از ممدوحان منوچهری دامغانی، ابو حرب بختیار بن محمد، حاکم دامغان در اوایل سده پنجم است. او در دوره حکومت زیاریان (در طبرستان و گرگان)، دیلیمان (در ری و برخی نقاط دیگر) و غزنویان (در خراسان، ری و دیگر نواحی)، بر قومس حکومت می‌رانده است. بر اساس اشعاری که منوچهری درباره این حاکم سروده، می‌توان به اطلاعاتی درباره این شخص، میزان و چند و چون وابستگی حکومت او به حکومت‌های قدرتمندتر (از جمله زیاریان، غزنویان و آل بویه) و اوضاع سیاسی منطقه تحت حکومت او (قومس) دست یافت.

واژگان کلیدی: منوچهری دامغانی، ابو حرب بختیار بن محمد، قومس، تشیع، سده پنجم

Abūḥarb Bakhtiyār, the Ruler of Qumis, in Manochehri Damghani's Poems

Razia Abadian

Abstract: The following article is about one of Manochehri Damghani's admired people, Abūḥarb Bakhtiyār bin Muhammad, the ruler of Damghan in the early fifth century. He ruled Qumis during the rule of Ziyarians (in Tabaristan and Gorgan), Diliman (in Ray and some other places) and Ghaznavids (in Khorasan, Ray and other areas). Based on the poems written by Manochehri about this ruler, we can get information about this person, how much his government was dependent on more powerful governments (including the Ziyarians, Ghaznavids and Al-Buyeh) and the political situation of the region under his rule (Qumis).

Keywords: Manochehri Damghani, Abūḥarb Bakhtiyār bin Mohammad, Qumis, Shi'ism, fifth century

أبو حرب بختيار، حاكم قومس، في أشعار منوچهری دامغانی
راضیة آبادیان

الخلاصة: موضوع المقال الحالي يدور حول أحد المدوحين في أشعار منوچهری دامغانی، ألا وهو أبو حرب بختيار بن محمد حاكم دامغان في أوائل القرن الخامس. وهذا الحاكم كان يتولّى الحكم في قومس خلال فترة حكومة الزياريين (في طبرستان وجرجان)، وحكومة الديلميين (في الريّ وبعض النقاط الأخرى)، وحكومة الغزنويين (في خراسان والريّ وباقي النواحي). واستناداً إلى الأشعار التي نظمها المنوچهری في مدح هذا الحاكم يمكن أن نصل إلى معلومات عن هذا الشخص ومدى وكيفية علاقة حكومته مع الحكومات الأقوى منها كحكومات الزياريين والغزنويين وآل بويه، وعن الأوضاع السياسية للمنطقة التي كانت خاضعة لحكومته، وهي (قومس). المفردات الأساسية: منوچهری دامغانی، أبو حرب بختيار بن محمد، قومس، التشيع، القرن الخامس.

پیشگفتار

منوچهری دامغانی شاعر نامدار سده پنجم هجری در طول زندگی کوتاه خود به چند دربار مختلف پیوسته و بعضی شاهان، حاکمان و بزرگان این دربارها را مدح گفته است. او مدتی ابوحرب بختیار بن محمد، حاکم قومس را ستود. پس از آن به دربار زیاریان رفت و در آنجا کسانی از این خاندان و نیز از اسپهبدان آن مناطق را ستایش گفت. پس از چندی به ری عزیمت کرد و سرانجام به غزنویان پیوست. او در ری و خراسان به مدح چندین تن از بزرگان پرداخته است. از میان ممدوحان منوچهری، بعضی همچون سلطان مسعود غزنوی بسیار شهره هستند و از برخی دیگر اطلاعات بسیار مختصری بر جای مانده است و بعضی دیگر نیز تا کنون شناخته نشده‌اند.^۱

نوشتار پیش رو درباره ابوحرب بختیار بن ابوجعفر محمد بن ابراهیم حاکم قومس و مدایحی است که منوچهری برای او گفته است. ظاهراً ابوحرب بختیار نخستین ممدوح منوچهری است؛ زیرا منوچهری خود از مردمان دامغان بوده^۲ و درست این می‌نماید که در همان اوان شاعری و پیش از پیوستنش به دیگر امرا و شاهان، حاکم شهر خود را مدح گفته باشد. البته بنا به قرائنی که در ادامه بدان‌ها پرداخته خواهد شد، ظاهراً وی بعدها نیز مدح بختیار را ترک نگفته است.

بر پایه مدایح منوچهری و چند سند تاریخی دیگر، می‌توان به اطلاعاتی درباره بختیار و نیز منطقه قومس و روابط سیاسی حاکم این منطقه با حکومت‌های زیاریان، غزنویان و آل بویه دست یافت.

بختیار بن محمد کیست؟

پیش از وارد شدن به بحث، به مطلع اشعاری که منوچهری در مدح ابوحرب بختیار سروده است، اشاره می‌کنم:

ساقی بیا که امشب ساقی به کار باشد زان ده مرا که رنگش چون جلنار باشد

(منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۹)

برخیز هان ای جاریه می درفکن در باطیه آراسته کن مجلسی از بلخ تا ارمنیه

(همان، ص ۱۰۱)

نوروز روزگار مجدد کند همی وز باغ خویش باغ ارم رد کند همی

(همان، ص ۱۳۶)

۱. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی» که چندی پیش در مجله گزارش میراث (۱۳۹۹، ص ۲۲-۲۷) به چاپ رسیده، کوشیده است درباره سه تن از این ممدوحان اطلاعاتی به دست دهد.
۲. در بیتی گفته است: «سوی تاج عمرانیان هم بدینسان/ بیامد منوچهری دامغانی». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰)

آمد نوروژ هم از بامداد آمدنش فرخ و فرخنده باد
(همان، ص ۱۶۱)

جز این چهار سروده، دو شعر دیگر نیز احتمالاً در مدح همین ممدوح سروده شده است. نخستین، مسمطی با سرآغاز «شاد باشید که جشن مهرگان آمد» (همان، ص ۲۰۲) است که در آن نامی از بو حرب بختیار نیست، اما با توجه به بعضی نشانه‌ها می‌توان حدس زد که ممدوحش هموست.^۳ دیگری قصیده‌ای با سرآغاز «همی ریزد میان باغ لؤلؤها به زنبرها» (همان، ص ۳) است که می‌نماید در ستایش همین حاکم باشد،^۴ اما در این مقاله این دو شعر بررسی نشده است.

از میان آن چهار شعر که قطعاً در مدح بو حرب بختیار گفته شده‌اند، قصیده «ساقی بیا که امشب ساقی به کار باشد» (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۹) به مناسبت جشن سده سروده شده است. از آنچه منوچهری درباره بختیار در این قصیده گفته است، درمی‌یابیم که او «لشکرگذار» و «دشمن شکار»^۵ و اهل رزم و بزم بوده^۶ است. شاعر در اشعار دیگری نیز به جنگاوری این ممدوح اشاره کرده، برای مثال در قصیده «نوروژ روزگار مجدد کند همی».^۷ همچنین در همین شعر او را به «فضل» ستوده است.^۸ در قصیده‌ای دیگر با مطلع «برخیز هان ای جاریه، می در فکن در باطیه» (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱) که به مناسبت جشن مهرگان سروده شده، شاعر افزون بر اشاره به جنگجویی و دلآوری او^۹ از فضل و «ادب» وی نیز سخن گفته و او را با صاحب بن عبّاد همانند دانسته است.^{۱۰} منوچهری به مناسبت ادب دانی و فضل ممدوح، در این شعر خود را به اعی، شاعر معروف عرب مانند کرده^{۱۱} و مطلع شعر مشهور ابوتّمّام طائی^{۱۲} در مدح عمّوریه، «السيفُ اصدقُ...»^{۱۳} را به یاد ممدوح آورده و از

۳. به این قرآن در مقاله دیگری خواهم پرداخت.

۴. همچون مورد پیشین، دلایل این احتمال را در مقاله دیگری توضیح خواهم داد.

۵. «لشکرگذار باشد دشمن شکار باشد / دیناربخش باشد دیناربار باشد». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۹)

۶. «میر اجل که کارش با کارزار باشد / یا در میان مجلس یا در شکار باشد». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۹)

۷. «بی ابر فعل ابر بهاری کند همی / بی تیغ کار تیغ مجزّد کند همی». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶)

۸. «گر هیچ میر عمر مؤتّد کند به فضل / این میر عمر خویش مؤتّد کند همی». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶)

۹. «پیرایه عالم تویی فخر بنی آدم تویی / داناتر از رستم تویی در کار جنگ و تعبیه». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲)

۱۰. «آنکو ادب داند همی صاحب تو را خواند همی / کالفاظ تو ماند همی بالفاظهای باده». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱)

۱۱. «جون من تو را مدحت کنم گویی که خود اعی منم / از بس که اندر دامنم از چرخ بارد قافیه». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲)

۱۲. ابوتّمّام طائی (۱۸۰-۲۲۸ ق) یا حبیب بن اوس به احتمال بسیار در حدود سال ۱۸۸ ق در قریه حاسم از قرای دمشق در خانواده‌ای نصرانی به دنیا آمد، اما اسلام آورد و نام پدرش را به اوس تغییر داد. بین سال‌های ۲۱۱ تا ۲۱۴ ق به مصر رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. قصاید او مورد پسند معتصم واقع شد و خود و درباریانش ابوتّمّام را بسیار نواختند. بعدها بختری یکی از بزرگان شعر عرب نزد او شاگردی کرد. ابوتّمّام علاوه بر مصر به ارمنیه و ایران نیز سفر کرد. قصاید تاریخی از جمله قصیده بانیه در وصف فتح عموریه، شکست و قتل بابک در سال ۲۲۳ ق و قتل افشین در سال ۲۲۶ ق شهرت دارند و نمونه‌ای کامل از شعر حماسی ادبیات عرب به شمار می‌روند. (رک به: سزگین، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۳؛ الفاخوری، ۱۳۷۷، ص ۴۷۶-۴۹۷)

۱۳. معتصم خلیفه عباسی در سال ۲۲۳ هجری این شهر را فتح کرد. در این سفر ابوتّمّام طائی همراه خلیفه بود و به مناسبت این فتح قصیده مشهور خود را به مطلع «السيفُ اصدقُ انباءً من الکُتُب / فی حدّه الحدّ بین الحدّ واللّعِب»^{۱۴} را سرود. (در این باره رک به: ابن خلکان، ۱۹۰۰، ج ۲، ص ۲۳)

«شعر ابن ظئریه»،^{۱۴} «اطلال و دمن»، «دیوار قسطنطنیه»^{۱۵} و «حاتم»^{۱۶} سخن گفته است. بیشتر قوافی این قصیده نیز از کلمات دشوار عربی است که در فارسی کم کاربردند، (همچون: «خابیه»، «اودییه»، «اندیه»، «اوعیه» و ... (ر.ک به: منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱-۱۰۲). همه اینها می‌تواند نشانگر آن باشد که ابو حرب بختیار نه تنها با شعر و ادب تازی آشنا بوده، بلکه در آن تبحر نیز داشته است.

اینها ویژگی‌هایی است که از مداخل منوچهری در باب ممدوح می‌توان دریافت، اما در متون تاریخی کهن، اطلاعی از ابو حرب بختیار و نیز پدرش محمد، در دست نیست و آنچه درباره ایشان می‌دانیم، از متن چند کتیبه است که در سه بنای تاریخی شهرهای دامغان و سمنان بر جای مانده است. بر اساس همین کتیبه‌ها می‌دانیم که ابو جعفر محمد بن ابراهیم پدر بختیار از جانب زیاریان بر قومس (کومش) فرمان می‌رانده است. در آن زمان، منوچهر بن قابوس، حاکم زیاری (حک: از ۴۰۳ تا ۴۲۰ ق) در گرگان و طبرستان سلطنت می‌کرده (ر.ک به: باسورت، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۷۲؛ قس: ترکمنی آذر، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۶) و ابو حرب بختیار و پدرش دست‌نشانندگان این حاکم زیاری در قومس بوده‌اند، (ر.ک به: دنباله مطلب) اما با توجه به اشعاری که منوچهری در مدح ابو حرب بختیار سروده، درمی‌یابیم که دست‌کم در بخشی از سال‌هایی که بختیار در قومس حکومت می‌رانده، حکومت و ولایت او از زیاریان کمی استقلال یافته و ظاهراً مدتی همچون خود زیاریان زیر نفوذ یا سلطه غزنویان بوده است. همچنین از بعضی قرائن می‌توان حدس زد که زمانی بختیار محمد به آل بویه ری گرایش داشته است. پیش از تفصیل و توضیح در این باره ابتدا توجه می‌دهم به توضیحاتی درباره ابو حرب بختیار و پدرش محمد بن ابراهیم.

دکتر دبیرسیاقی در چاپ خود از دیوان منوچهری (← منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶-۲۲۷) درباره بختیار توضیحاتی را به نقل از شهریار عدل آورده‌اند که همان را در اینجا نقل می‌کنم:

ممدوح امیری است از فرمانروایان ناحیه کومش (سمنان و دامغان)، از دست نشانندگان آل زیار و تابع فلک المعالی منوچهر بن قابوس به نام حاجب ابو حرب بختیار بن ابی جعفر بن ابراهیم مولی امیرالمؤمنین ... و از وی خوشبختانه سه کتیبه به یادگار مانده است که گویای نام و نشان اوست بدین شرح:

۱. در قبه قصر پدرش در دامغان که به «پیر علمدار» معروف است با تاریخ ۴۱۷ هجری قمری و در این تاریخ پدر او درگذشته بوده است. عبارت کتیبه این است: «بسم الله الرحمن الرحیم. هذه القبة قصر

۱۴. «بلبل نگوید این زمان لحن و سرود تازیان / قمری نگرداند زبان بر شعر ابن ظئریه». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱)
ابوالمکشوح یزید بن ظئریه (مرگ: ۱۲۶ ق) غزل سرای بنی قنبر که با اینکه صدسال پس از تسلط اسلام می‌زیست، شعر او آکنده از سنت‌های جاهلی است. اطلاع زیادی از او در دست نیست. (درباره او ر.ک به: آذرنوش، ۱۳۹۹، ذیل مدخل «ابن ظئریه»)

۱۵. «خشمتم اگر یک دم زدن جنبش کند بر خویش / گردد چو اطلال و دمن دیوار قسطنطنیه». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲)

۱۶. «بار تو خیر و خرمی چون یار شاعی فاطمی / جفت تو جود و مردمی چون جفت حاتم ماویه». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲)

الحاجب السعید ابی جعفر محمد بن ابراهیم قدس الله روحه. امر ببناءها ابنه بختیار. عمل علی بن احمد بن الحسین بن شاه البتاء بن البتاء سنة سبعة عشر و اربعمائه.

۲. بر مناره مسجد تاریخانه دامغان در پادشاهی فلک المعالی و به روزگاری که بختیار خود حاجب و امیر شده است در فاصله ۴۱۷ تا ۴۲۳ هجری. عبارت کتیبه چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم. امر ببناء هذه المنارة الحاجب الجليل ابو حرب بختیار بن محمد فی ولاية الأمير السید الأجل فلک المعالی»، اما ظاهراً بختیار در این زمان هنوز به «امیر» نرسیده و فقط «حاجب» فلک المعالی بوده است (ر.ک به: دنباله مطلب).

۳. بر مناره مسجد جامع سمنان که بختیار در دوره امیری خود آن را ساخته (در فاصله ۴۱۷ تا ۴۲۶ هجری قمری) و عبارت آن کتیبه چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم. امر ببناء هذه المنارة الأمير الجليل السید ابو حرب بختیار بن محمد مولی امیر المؤمنین». (نیز ر.ک به: لغت نامه، ذیل «دامغان») بر پایه همین سه کتیبه و با مقایسه آن با دیگر کتیبه‌هایی که در همین حدود در نواحی شمالی ایران (منطقه استرآباد و طبرستان) نوشته شده و نیز با در نظر گرفتن اشعاری که منوچهری در مدح ابو حرب بختیار سروده، می‌توان به اطلاعاتی درباره ابو حرب بختیار و حکومت او در قومس و روابط قومس با زبیریان، آل بویه و نیز غزنویان دست یافت. (ر.ک به: دنباله مطلب)

حکومت قومس در آغاز سده پنجم

بنا بر کتیبه مقبره «پیر علمدار» در دامغان، ابو جعفر محمد بن ابراهیم پدر بختیار در سال ۴۱۷ ق درگذشته است. او تا زمان مرگ «حاجب» زبیریان بوده است.^{۱۷} ابو حرب بختیار پس از مرگ پدرش (در ۴۱۷ ق) به جای او به حکومت قومس رسیده است. بنابراین شعرهایی که منوچهری در مدح وی گفته، پس از این تاریخ سروده شده؛ زیرا منوچهری در اشعارش او را «میر»، «امیرالأمرا» و «مولی امیر المؤمنین» خوانده است. (ر.ک به: دنباله مطلب) حکمرانی بختیار بر قومس را کتیبه مناره مسجد تاریخانه دامغان اثبات می‌کند. بنا بر کتیبه این مسجد و آمدن لقب «حاجب» برای بختیار به قطع و یقین در دوره‌ای (پس از ۴۱۷ ق)، بختیار پس از پدر خود، همچون پدر، «حاجب» فلک المعالی منوچهر بن قابوس بوده. بنابراین در این دوره ولایت کومش / قومس بی‌گمان تحت سلطه همین پادشاه زیاری بوده است. (توجه می‌دهم به عبارت «فی ولاية الأمير السید الأجل فلک المعالی» در این کتیبه.) اما لقب «الأمیر الجلیل السید» (و نه «حاجب») برای ابو حرب بختیار بر مناره مسجد جامع سمنان

۱۷. در برخی از منابع تازی به ابو جعفر محمد بن ابراهیم دیگری نیز از مردمان قومس اشاره شده که فقیه شافعی بوده و نباید او را با ابو جعفر محمد بن ابراهیم پدر بختیار اشتباه گرفت. نام کامل آن فرد ابو جعفر محمد بن ابراهیم بن حسن فرائضی حرحانی (خرخانی؟) است. (درباره او ر.ک به: سمعانی، ۱۹۶۲ م، ج ۴، ص ۱۱۸ و ج ۵، ص ۸۶؛ حازمی همدانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ یاقوت حموی، ۱۳۹۹ ق، ج ۲، ص ۳۵۸)

می‌تواند نشانگر استقلال بختیار از منوچهر زیاری در این دوره باشد. ممکن است بناء مناره این مسجد پس از مرگ منوچهر (احتمالاً ۴۲۰ ق) انجام گرفته باشد و به همین دلیل باشد که نام و یاد او در این مناره نیابده‌اند.

نیز لقب «مولی امیرالمؤمنین» در همین کتیبه که تأیید حکومت بختیار از جانب خلیفه عباسی را می‌رساند، (ر.ک به: نصراله زاده، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۲۱) می‌تواند مؤید دیگری باشد بر استقلال نسبی این امیر از حکومت زیاری و حتی غزنوی تا پیش از تاریخ ۴۲۶ ق.^{۱۸}

بنابراین می‌توان گفت بو حرب بختیار در زمان بنای مسجد تاریخانه دامغان همچنان «حاجب فلک المعالی» بوده و در زمان احداث مسجد جامع سمنان، خود «امیر جلیل^{۱۹}» و مولای «امیرالمؤمنین» (یعنی خلیفه وقت عباسی) به شمار می‌آمده است.

«لقب میر جلیل» در شعری از منوچهری خطاب به بختیار آمده است:

میر جلیل برخوردار باشد با قندلب نگاری کز قندهار باشد

(منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۹)

و این با عبارت «الأمیر الجلیل» که بر کتیبه مناره مسجد جامع سمنان آمده است، هم خوانی دارد. پس این شعر در زمانی سروده شده که بختیار دیگر «حاجب» منوچهر بن قابوس نبوده است. نیز توجه داشته باشید به مصراع اول بیت زیر از همان قصیده:

خاصه که روز دولت مسعود یار باشد خاصه که ماهرویی اندر کنار باشد

(همان جا)

که اشاره دارد به روابط نزدیک حاکم قومس با سلطان مسعود غزنوی.

۱۸. خلفای عباسی عنوان افتخاری «مولی امیرالمؤمنین» را در موقعیت‌های مختلف به شایستگان و معتمدان خاص خود می‌دادند، اما با روی کار آمدن آل بویه این لقب اعتبار پیشینش را از دست داد؛ زیرا دیلمیان پس از تسلط بر دستگاه خلافت، خلیفه را واداشتند تا از لقب‌هایی تازه همچون «معز امیرالمؤمنین» یا «صفی امیرالمؤمنین» استفاده کند. بنابراین به تدریج از اهمیت «مولی امیرالمؤمنین» کاسته شد و تا اوایل سده پنجم هجری بسیاری از امیران کوچک و کم‌اهمیت این لقب را داشتند. (نصراله زاده، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۲۹؛ بلر، ۱۳۹۴، ص ۱۸ و ۱۳۸)

۱۹. بد نیست بدین نکته نیز اشاره شود که «الجلیل» که در این کتیبه به عنوان یکی از القاب بختیار نوشته شده، لقب رسمی امیران دیلمی بوده و در بسیاری از کتیبه‌های دوره آغازین اسلامی در ایران برای شماری از امیران آل بویه، آل باوند و آل کاکویه نیز به کار رفته است؛ (نصراله زاده، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۲۱ و ۱۳۲) چنان‌که این لقب را در کتیبه برج رادکان غربی نیز می‌بینیم؛ برجی که به دستور امیری از اسپهبدان باوندی شمال ایران در کردکوی در طول سال‌های ۴۰۷ تا ۴۱۱ ق ساخته شده است. (ر.ک به: نصراله زاده، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۲۴) با توجه به تداول این لقب در میان حاکمان مناطق شمالی ایران چندان دور نمی‌نماید که این حاکم گماشته زیاریان، نه از دامغانیان که از مردمان شمال ایران بوده باشد. انتساب او و پدرش به حکومت دامغان از جانب یک پادشاه زیاری به این حدس قوت می‌بخشد، اما بدون داشتن مدارک و شواهد موثق فعلاً به این نکته باید فقط به عنوان یک گمان نگریست.

منوچهری در قصیده «نوروز روزگار مجدد کند همی ...» نیز چندین بار بختیار را «میر» نامیده است. ابیات زیر از همین قصیده‌اند:

بلبل گلو گشاده سحرگاه بر درخت	گویی ثنای میر مؤید کند همی
بو حرب بختیار محمد که رای او	ارکان‌های ملک مؤکد کند همی ...
گر هیچ میر عمر مؤبد کند به فضل	این میر عمر خویش مؤبد کند همی ...
کان اختیار کار نیاید که بنده کرد	این اختیار میر محمد کند همی

(منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶-۱۳۷)

همچنین وجود ابیاتی از مسمط «آمد نوروز هم از بامداد» که در مدح «امیرالأمرا بختیار» است، تسلط قطعی و کامل آل زیار بر قومس را رد می‌کند و نشان می‌دهد در دوره‌ای که بختیار خود «امیر» و نه «حاجب» بوده، (ر.ک به: نوشته کتیبه مناره مسجد جامع سمنان که برای او لقب «الأمیر الجلیل الشید» آمده)، قومس و حکمرانش بیشتر وابسته به دربار غزنوی بوده‌اند؛ همچون خود آل زیار که تحت سلطه غزنویان بوده‌اند؛ زیرا منوچهری در این مسمط، بختیار را عزیز «ملک شرق» دانسته و امید داده که سلطان غزنوی «لخت لخت» او را برکشد و سرانجام به او «تاج و تخت» دهد:

بارخدایی که به توفیق بخت	بر ملک شرق عزیزست سخت
میر همی برکشدهش لخت لخت	و آخر کارش بدهد تاج و تخت
اندک اندک سر شاخ درخت	عالی گردد به میان مرغزار

(منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲)

احتمالاً منظور از «ملک شرق» در بیت نخستین، سلطان مسعود غزنوی است و نه سلطان محمود؛ زیرا منوچهری در چندین شعر دیگر نیز از سلطان مسعود با عنوان ملک و شه شرق و مشرق نام برده^{۲۰} و همان‌طور که در سطور پیشین گفته شد، قصیده «ساقی بیا که امشب ...» نیز که در ستایش «میر جلیل» بختیار است، در زمان قدرت یابی مسعود غزنوی سروده شده است؛ زیرا شاعر در بخشی از قصیده از «مسعود» نام می‌برد («خاصه که روز دولت مسعود یار باشد»).

در بند بعدی از این مسمط، منوچهری به «حرب»‌های بختیار با «ملکان» اشاره می‌کند. این ابیات

۲۰. بنگرید به ابیات: «از چوب بُدی تخت سلیمان پیمبر / وین تخت شه مشرق از زر عیارست». (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰) «چون دست وزیر ملک شرق که دستش / از باده گران نیست که از جود گرانست». (همان، ص ۱۴؛ نیز ر.ک به: بیت‌های ۳۸۶، ۱۰۲۳، ۱۶۴۸، ۲۰۳۲ و ۲۰۳۷)

ذهن را بدان سوق می‌دهد که بختیار را از فرمانروایان جنگاوری بدانیم که سلطان غزنوی («ملک شرق») از آنان به عنوان متحد برای جنگ علیه دشمنانش بهره می‌برده است:

ایزد تیغش سبب ضرب کرد	قطب همه شرق و همه غرب کرد
تا پدرش کنیت ابو حرب کرد	بسکه شد و با ملکان حرب کرد
از لطف و آن سخن چرب کرد	خلق جهان طالبش و دوستدار

(منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲-۱۶۳)

اما بر خلاف دیگر قصاید و مسمطی که درباره آن توضیح داده شد، قصیده «برخیز هان ای جاریه ...» به احتمال زیاد در زمان پادشاهی مجدالدوله حاکم دیلمی و شیعی ری برای ممدوح (بو حرب بختیار) سروده شده است. خود بختیار در این زمان به امیری رسیده بوده؛ زیرا منوچهری او را «مولی امیرالمؤمنین»^{۲۱} نامیده است، (ر.ک به: همان، ص ۱۰۱، بیت ۱۳۹۹) اما از بیت زیر درمی‌یابیم که در آن زمان، بختیار تحت نفوذ «پادشاه» قدرتمندتری بوده است:

روزی بود کین پادشا بخشد ولایت مر ترا

از حد خط استوا تا غایت افریقیه

(همان، ص ۱۰۲)

ذکر «پادشا» در این بیت و اشاره مثبت به «فاطمیان» و «شاعیان» (شیعیان) در بیت زیر از همان قصیده نشان می‌دهد که این «پادشا» نمی‌تواند «سلطان» سنی مذهب غزنوی یا شاه سنی زیاری باشد: یار تو خیر و خزمی چون یار شاعی فاطمی جفت توجود و مردمی چون جفت حاتم ماویه

(همانجا)

ظاهراً منوچهری این شعر را پیش از فتح ری توسط محمود غزنوی (۴۲۰ق) سروده و به احتمال زیاد منظور او از «پادشا» در این شعر، شاه ری، یعنی همان مجدالدوله است و به همین سبب است که منوچهری در این سروده به صراحت از شاعیان (شیعیان) و فاطمیان به نیکی سخن می‌گوید. (نیز ر.ک به: بخش «مذهب بو حرب بختیار» در همین مقاله) نام بردن از صاحب بن عبّاد، وزیر شیعی دربار آل بویه در این قصیده به این حدس قوت می‌بخشد.

اگر این گمان درست باشد، در این زمان، حاکم قومس بیش از آنکه متمایل به زیاریان یا غزنویان بوده باشد، به دیلمیان ری گرایش داشته است، اما اگر حاکم قومس در زمان سرایش این شعر همچنان

۲۱. در جاب دبیرسیاقی (۱۳۹۰، ص ۱۰۱) این ترکیب به صورت «مولا امیرالمؤمنین» نوشته شده که نشانه رفع در آن خلاف قواعد نحو عربی است.

دست‌نشانده حاکمان زیاری شمال ایران بوده، منظور از «پادشا» منوچهر بن قابوس، حاکم زیاری گرگان و طبرستان است و این امر نشانگر آن تواند بود که منوچهر بر خلاف پدرش قابوس که به شدت مخالف فرقه‌های مختلف شیعه بود، (درباره گرایش‌های مذهبی آل زیار و به‌ویژه قابوس ر.ک به: باسورث ← تاریخ ایران ...، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۳؛ مادلونگ ← همان، ج ۴، ص ۱۸۷) تساهل مذهبی داشته و حاضر شده است فردی شیعی (یعنی بختیار) را به حاکمیت قومس بگمارد. (درباره آسان‌گیری منوچهر نسبت به شیعیان ر.ک به: مادلونگ ← همان، ج ۴، ص ۱۹۳)

بسیار بعید است که در زمان سرایش این شعر، بختیار از زبردستان یا متحدان دربار غزنویان بوده باشد؛ زیرا اگرچه بعضی فرق میانه‌روی شیعه در مناطق تحت تصرف غزنویان از آزادی برخوردار بوده‌اند، (برای تفصیل درباره وضعیت شیعیان در قلمرو حکومت غزنوی ر.ک به: باسورث، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶-۲۰۰) فاطمیان همواره از دشمنان به شمار می‌آمدند و محمود و مسعود غزنوی (به‌ویژه سلطان محمود) رفتاری بسیار خشونت‌آمیز و سخت‌گیرانه با ایشان داشتند. (ر.ک به: بخش «مذهب ابو حرب بختیار» در همین مقاله)

مذهب ابو حرب بختیار

در شعر «برخیز هان ای جاریه ...» (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱) که برای ممدوح، پس از پیروزی او در نبرد ۲۲ سروده شده، شواهد و قرائنی هست که بر پایه آنها می‌توان گفت به احتمال نزدیک به یقین ابو حرب بختیار شیعی مذهب بوده است. بعضی دست‌نویس‌های متأخر این شعر را در مدح «وزیر سلطان» نوشته‌اند،^{۲۳} اما بیت زیر نشانگر آن است که ممدوح قصیده، بی‌گمان ابو حرب بختیار است:

ای بختیار راستین مولا امیرالمؤمنین چون تونه اندر خانقین چون تونه در انطاکیه

(همان جا)

حتی در صورت نبود این بیت، با توجه به ابیاتی دیگر از همین قصیده می‌توان دریافت که منوچهری این قصیده را در مدح یک فرمانروای شیعی یا متمایل به شیعیان گفته، نه در مدح وزیر یک دست‌گاه قدرتمند سنی، یعنی وزیر غزنویان (علامه دهخدا نیز به اینکه ممدوح این قصیده فردی شیعی بوده، اشاره کرده است (ر.ک به: منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹))؛ زیرا در این قصیده چنان‌که در بخش پیشین نیز گفته شد،

۲۲. توجه کنید به دو بیت زیر:

بسته عدو را دست پس چون ملحد ملعون خس
من گفته شعری مشتهر در تهنیت و اندر ظفر
کش کرد مهدی در قفس و آویختش در مهدیه
از «سیف اصدق» راست‌تر در فتح آن عموره
(منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲)

۲۳. عنوان در دو دست‌نویس متأخر (مجموعه شماره ۲/۲۶۷۴ کتابخانه مجلس و مجموعه شماره ۹۱/۲۲ کتابخانه دهخدا) چنین است: «هم در صفت جشن و عید مهرگان و مدح وزیر سلطان گوید».

منوچهری به مناسبت احوالات و گرایش های ممدوح از فاطمیان با لحنی نیک یاد می کند:

یار تو خیر و خزمی چون یار شاعی فاطمی جفت توجود و مردمی چون جفت حاتم ماویه

(همان، ص ۱۰۲)

و در جایی دیگر از همین شعر، شاعر اشاره ای دارد به رویداد در قفس کردن ابویزید ننگاری، از اباضیان شوریده بر فاطمیان توسط خلیفه وقت فاطمی:

بسته عدو را دست پس چون ملحد ملعون خس کش کرد مهدی در قفس آویختش از مهدیه

(همان جا)

مهدیه شهری است در شمال آفریقا، تونس که آن را عبیدالله مهدی مؤسس سلسله فاطمی در سال ۳۰۳ هجری بنا کرد (ر.ک به: ناصر خسرو، ۱۳۵۶، ص ۷۲) و منظور از «عدو»، ابویزید / ابوزید (به هر دو صورت در منابع آمده) مَخْلَد بن کیداد ننگاری است^{۲۴} که پس از سال ها نبرد علیه فاطمیان سرانجام در سال ۳۳۶ ق در جنگ با منصور شکست خورد و منصور او را که مجروح شده بود، در قفسی زندانی کرد تا جان داد. (ر.ک: ابن خلکان، ۱۹۰۰م، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۸، ص ۴۴۱؛ جوینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷۲۳، ۸۳۸) البته منوچهری در این بیت به اشتباه این عمل را به مهدی خلیفه فاطمی نسبت داده است.^{۲۵} (ر.ک به: منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹)

چنان که دیده شد، شاعر در این قصیده دوبار به وضوح از فاطمیان دفاع کرده و معلوم می شود که ممدوح او یا بر مذهب فاطمیان بوده یا گرایش به ایشان داشته است. شاید حتی نام بردن از شهر «افریقیه» در مصراع «از حد خط استوا تا غایت افریقیه» (همان، ص ۱۰۲) هم خود نشانه ای دیگر باشد بر درستی این حدس؛ زیرا آغاز خلافت فاطمیان در این شهر بوده و از شهرهای مهم حکومت شیعی فاطمیان به شمار می رفته است.

همچنین در بیتی دیگر از این قصیده، شاعر بختیار را به صاحب بن عبّاد، ادیب و وزیر شیعه مذهب دربار آل بویه تشبیه کرده است و این، همان طور که پیش تر نیز گفته شد، خود می تواند دلیل دیگری بر شیعه بودن ممدوح باشد:

۲۴. آن چنان که دبیرسیاقی نیز در جاب خود از دیوان منوچهری (ر.ک به: منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹) متذکر شده اند، اولین بار کازیمیرسکی مصحح دیوان منوچهری چاپ پاریس به این نکته اشاره کرده است.

۲۵. ملک الشعراء بهار نیز در کنار این بیت در حاشیه یک دست نویس (مجموعه شماره ۲/۲۶۷۴ کتابخانه مجلس) به اشتباه شاعر اشاره کرده و نوشته است؛ «ظ قائم در قفس. چه مهدیه نام شهر است در آفریقا و قائم بود که ابوزید خصم خود را در قفس کرد. م. بهار»، اما چنان که توضیح داده شد، ایشان نیز در نام این خلیفه فاطمی دچار اشتباه شده اند؛ زیرا هر چند قائم بامر الله، خلیفه فاطمیان سال ها با ابویزید جنگید، این پسر او منصور بود که سرانجام در سال ۳۳۶ ق بر ابویزید غلبه یافت و دستور به قتلش داد. (ر.ک به: ابن خلکان، ۱۹۰۰م، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۸، ص ۴۴۱)

آن کو ادب داند همی صاحب ترا خواند همی کالفاظ تو ماند همی بالفاظهای بادیه

(همان، ص ۱۰۱)

این نکته را نیز باید در نظر داشت که محل حکومت یوحرب بختیار و زادگاه منوچهری، دامغان از مناطقی بوده که فرقه‌های گوناگون شیعی در آن به راحتی به تبلیغ عقاید و باورهای خود می پرداختند، اما عجیب آن است که بختیار در همین شعر «مولی امیرالمؤمنین» خوانده شده است. با توجه به سال آغاز حکومت بختیار (۴۱۷ق) وی در دوره خلافت بیست و پنجمین خلیفه عباسی، القادر بالله (خلافت از ۳۸۱ تا ۴۲۲ق) در کومش حکومت می کرده و احتمالاً بخشی دیگر از حکومت او باید در سال‌های آغازین دوره خلافت القائم بامر الله، خلیفه بعدی (خلافت: ۴۲۲ تا ۴۶۷ق) بوده باشد. هر چند بعضی از خلفای عباسی تحت نفوذ حکومت شیعی آل بویه با شیعیان به مدارا رفتار می کردند، اما هر دوی این خلفا نسبت به ایشان به ویژه فاطمیان، رفتاری سخت‌گیرانه داشته‌اند و در رد عقاید آنان می کوشیده‌اند. (ر.ک به: ابن تغری بردی،^{۲۶} ج ۴، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ نیز ر.ک به: باسورت، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۵۱)^{۲۷} آن چنان که محمود، سلطان غزنوی برای به دست آوردن اعتماد و تأیید القادر بالله، دستور به کشتن تاهرتی رسول فاطمیان که از مصر به خراسان آمده بود، داد (ر.ک به: گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۳۹۳-۳۹۴) و «قرمطیان» و «باطنی مذهبان» را در حمله به مولتان و نیز ری قتل عام کرد^{۲۸} (ر.ک به: همان، ص ۳۹۱ و ۴۱۸) و مسعود غزنوی برای حذف حسنگ وزیر، وی را به اتهام قرمطی‌گری و گرفتن خلعت از فاطمیان مصر به مرگ محکوم کرد، (ر.ک به: بیهقی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۴-۲۳۳) اما احتمالاً این شدت سخت‌گیری در ممالکی رخ می داده که حاکمان آن ممالک، تمام و کمال در خدمت رأی و نظر و تصمیم خلیفه عباسی و در پی کسب تأیید او بوده‌اند و در دیگر مناطق (همچون قومنس) قدرت و نفوذ و سلطه خلیفه کمزنگ‌تر می شده و حاکمی چون یوحرب بختیار می توانسته هم افتخار داشتن عنوان «مولی امیرالمؤمنین» را به دست بیاورد و هم شاعر مداحش در ستایشش و برای خوشایندش از فاطمیان بالحنی مثبت سخن بگوید.

با این توضیحات شاید اگر بیت زیر از منوچهری (از یک قصیده دیگر) را هم اشاره‌ای بدانیم به مذهب بختیار، چندان بی‌راه نرفته باشیم:

۲۶. [حوادث سنة ۴۰۲]: فيها... كتب الخليفة القادر العباسي محضراً في معنى الخلفاء المصريين والقدح في أنسابهم وعقائدهم، وقرئت النسخ ببغداد، وأخذت فيها خطوط القضاة والأئمة والأشراف بما عندهم من العلم بمعرفة نسب الديبانية؛ قالوا: «وهم منسوبون إلى ديبان بن سعيد الخزيمي...». وكتب خلق كثير في المحضر المذكور، منهم الشريف الرضي والمرتضى أخوه، وابن الأزرق الموسوي.

۲۷. القائم بامر الله در ۴۲۴ق رسولی به ری به نزد سلطان مسعود غزنوی فرستاد و دستور داد: «... زناده و قرامطه را باید انداخت و سنت پدر، یمین الدوله و الدین [محمود غزنوی] درین باب نگاه داشت». (بیهقی، ۱۳۷۵، ص ۴۷۳)

۲۸. فرخی (۱۳۷۸، ص ۹۱) شاعر مداح دربار غزنوی در رثای محمود غزنوی گفته است: «آه و دردا که کنون قرمطیان شاد شوند / ایمنی یابند از سنگ پراکنده و دار».

رای موافق و نیت و اعتقاد او عالم به سان خلد مخلد کند همی

(همان، ص ۱۳۷)

گویی منوچهری در این بیت در صدد آن است که ممدوح را از اتهامی مربوط به اعتقادات او (شیعی‌گری؟) مبرا کند و شاید این قصیده را در زمانی سروده که دیگر گرویدن به فاطمیان جرمی نابخشودنی به شمار می‌آمده است.

نتیجه‌گیری

بختیار محمد که بنا بر بعضی قرائن شاید از مردمان شمال ایران بوده، در آغاز همچون پدرش دست‌نشانده و حاجب امیر زیاری طبرستان در دامغان بوده و کمی بعد خود به امیری رسیده و لقب امیرالامرایبی یافته و شاید این را مدیون نبردهایی بوده که در راستای اهداف شاهان و سلاطین قدرتمندتر و علیه دشمنان آنان انجام داده است؛ زیرا منوچهری بارها از دلآوری او سخن گفته و به نبردهای بسیار او اشاره کرده و امیدواری داده که میر او را برکشد و به او تاج و تخت بدهد. او جنگاوری بوده که افزون بر هنر رزم‌آوری، تازی می‌دانسته و در ادب عربی تا آن اندازه مهارت داشته که به یکی از برجسته‌ترین ادبای تازی‌نویس (صاحب بن عباد) همانند می‌شده است. بنا بر اشعار شاعر مدّاحش منوچهری دامغانی، او به احتمال زیاد بر مذهب تشیع بوده و گرایش به فاطمیان نیز داشته است؛ گرایشی که همین شاعر در شعری دیگر به منظور نشان دادن «درست‌اعتقادی» ممدوح، ظاهراً در پی پنهان‌کردن آن بوده است. بنا بر آنچه از اشعار منوچهری در مدح این ممدوح درمی‌یابیم، ولایت قومس در دوره بختیار و پدرش همواره تحت سلطه حکومت قدرتمندتری بوده است. حاکمان این منطقه زمانی دست‌نشانده و زیر سلطه زیاریان بوده‌اند، مدتی به آل بویه گرایش داشته‌اند و روزگاری نیز از متحدان و زیردستان غزنویان بوده‌اند.

کتابنامه

- آبادیان، راضیه: «توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی»؛ گزارش میراث، دوره سوم، سال چهارم، شماره یکم و دوم (۸۶-۸۷)، ص ۲۲-۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۱۳۹۹].
- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکریم؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر دار بیروت، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین یوسف؛ النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة؛ الطبعة الأولى، قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۳۵۲ق.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد؛ وفيات الاعیان و أبناء أبناء الزمان؛ محقق: احسان عباس؛ بیروت: دارصادر، ج ۱-۳ و ۶: ۱۹۰۰م.
- باسورت، کلیفورد ادموند؛ تاریخ غزنویان؛ ترجمه حسن انوشه؛ جلد ۱ و ۲، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۵ش.
- بلر، شیلا؛ نخستین کتیبه‌ها در معماری دوران اسلامی ایران زمین؛ ترجمه مهدی گلچین‌عارفی؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن و فرهنگستان هنر، ۱۳۹۴ش.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ تاریخ بیهقی؛ تصحیح علی اکبر فیاض؛ مقدمه و فهرست لغات از محمدجعفر یاحقی؛ چاپ سوم، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۵ش.

تاریخ ایران [۱]: از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)؛ پژوهش دانشگاه کیمبریج؛ نوشته عبدالحسین زرین کوب... [و دیگران]؛ گردآوری: ر. ن. فرای؛ مترجم: حسن انوشه؛ چاپ دهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰ش.

ترکمنی آذر، پروین؛ دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه)؛ چاپ ششم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۵ش.

جنگ شماره ۱۴۴۵۶ کتابخانه گنج بخش پاکستان، کتابت: سده هشتم.

جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین؛ تاریخ جهانگشای جوینی (۳ جلد)؛ به کوشش محمد قزوینی؛ چاپ دوم، تهران: نقش قلم و دنیای کتاب، ۱۳۷۸ش.

حازمی همدانی، ابوبکر محمد بن موسی؛ الأماکن أو ما اتفق لفظه وافتق مسماه من الأمکنه؛ محقق: حمد بن محمد الجاسر؛ ریاض: دارالیمامة للبحث والترجمة والنشر، ۱۴۱۵ق.

حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله؛ معجم البلدان؛ چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م.

دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه دهخدا؛ چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷ش.

سرگین، فؤاد؛ تاریخ التراث العربی؛ ترجمه محمود فهمی حجازی؛ به کوشش عرفه مصطفی و سعید عبدالرحیم؛ ریاض، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.

سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد؛ الأنساب؛ محقق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی؛ حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م.

الفاخوری، حنا؛ تاریخ الادب العربی؛ چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۷۷ش.

فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ؛ دیوان حکیم فرخی سیستانی؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی؛ چاپ پنجم، تهران: زوار، ۱۳۷۸ش.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک؛ تاریخ گردیزی؛ به کوشش عبدالحی حبیبی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.

مجموعه شماره ۲/۲۶۷۴ کتابخانه مجلس، تاریخ کتابت: ۱۲۶۰ق.

مجموعه شماره ۲۲/۹۱ کتابخانه دهخدا، تاریخ کتابت: ۱۲۶۰ق.

منوچهری دامغانی؛ دیوان منوچهری دامغانی؛ به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی؛ چاپ هفتم، تهران: زوار، ۱۳۹۰ش.

ناصرخسرو، ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی؛ سفرنامه حکیم ناصرخسرو قبادیانی مروزی؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶ش].

نصراله زاده، سیروس؛ کتیبه‌های خصوصی فارسی میانه ساسانی و پساساسانی (گورنوشته، یادبودی)؛ چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۸ش.

هدایت، رضاقلی خان؛ مجمع الفصحا (دو جلد در شش مجلد)؛ به کوشش مظاهر مصفا؛ چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.

یاقوت حموی ← حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله.

منابع دیجیتال

آذرنوش، آذرتاش؛ «ابن طبری»؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی؛ برگرفته از نشانی اینترنتی <https://b2n.ir/k05368> (Last access on ۱۹ June ۲۰۲۰)، ۱۳۹۹ش / آخرین ویرایش.